

# معرفی و بررسی کتاب زنان در اسلام، تجربه‌ای غربی\*

دکتر محمدکاظم احمدی

مدرس دانشکده علوم پزشکی شهید بهشتی

## چکیده

جایگاه زنان در اسلام، موضوع بحثی طولانی و مستمر در دنیای اسلام و در جهان غرب است که به دلیل برخورد روزافزون فرهنگی بین این دو، در طی زمان ابعاد متنوعی گرفته است. در کتاب زنان در اسلام، تجربه‌ای غربی نشان داده می‌شود که دیدگاه‌های مسلمانان ساکن در جوامع غربی چگونه تحت تأثیر این برخوردها، درباره زن و جنسیت متحول شده و در چهارچوب عقاید اسلامی آنان، به شکل‌هایی نوین برای پاسخگویی به آرمان‌های غربی در زمینه برابری جنسی و آزادی‌های فردی، بسط یافته است. تأثیر غرب از یک سو، به عکس‌العمل دفاعی در میان برخی از مسلمانان برای محدود کردن زنان منجر شده است و از سوی دیگر، گروهی از مسلمانان به درک غرب و واکنش فعالانه برای غنی کردن دیدگاه خود پرداخته‌اند.

آن سوفی روالد، دانشیار در زمینه مهاجرت بین‌المللی و روابط قومی در دانشگاه مالمو سوئد است. این بانوی نروژی بیش از بیست سال پیش به دین اسلام مشرف شده و نویسنده مقالات متعدد درباره زنان در اسلام است.

---

\*. *Women in islam, The Western Experience*, by Anne Sofie Roald, Routledge, London, 2001.

## اسلامی‌های اروپا

این کتاب براساس تحقیق در میان «اسلامیون» عرب‌زبان و ساکن اروپا نوشته شده است. خانم روالد به‌جای اصطلاح «بنیادگرا» که لفظ رایج غربیان برای نامیدن مسلمانان فعال در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی است، از واژه «اسلامیست» که برخی در ایران، آن را «اسلام‌گرا» ترجمه کرده‌اند، استفاده می‌کند. اما «اسلامی» و «اسلامیون» که در عربی نیز به‌جای آن به‌کار می‌رود، معادل‌های بهتری هستند.

مسئله جنسیت، همواره داغ‌ترین موضوع در تقابل فرهنگی اسلام و غرب بوده و کتاب‌های متعددی در این زمینه در غرب منتشر شده است. در میان این آثار، کمتر کتابی را می‌توان یافت که مانند کتاب زنان در اسلام، تجربه‌ای غربی چنین دقیق به موضوع پرداخته و نسبتاً از پیشداوری‌های معمول پژوهشگران غربی به‌دور باشد. برای دستیابی به همین کیفیت‌ها بوده که توجه خانم روالد به گروه خاصی از مسلمانان متمرکز شده است. او از یک سو، برای جمع‌آوری نظرهای اسلامیون عرب‌زبان و مرد، از پرسش‌نامه و مصاحبه استفاده کرده که گرچه با تسلط خود بر زبان عربی می‌توانست این کار را به‌تنهایی انجام دهد، از حضور شوهر فلسطینی‌اش برای بحث صریح‌تر و عمیق‌تر با مردان کمک گرفته است؛ و از سوی دیگر، به سراغ زنان فمینیست اسلامی و سایر زنان عرب فعال در اروپا رفته است. خانم روالد معتقد است اسلامی‌ها که خود به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شوند، در بحث جایگاه زنان در اسلام، نقش غالب را دارند و تأثیر عمیقی بر دیدگاه سایر مسلمانان می‌گذارند. از نظر او، «اسلامی» یعنی مسلمانی که اسلام را مجموعه فراگیری از عقاید، ارزش‌ها و کردارها در همه مسائل شخصی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌داند. آنان رهبران فکری جوامع مسلمان اروپایی در برخورد فرهنگی با غرب هستند؛ غربی که به‌دلیل برخورداری از امتیازات اکثریت، به این اقلیت‌ها فشار می‌آورد تا دیدگاه خود را درباره زنان تغییر دهند.

این فشار به‌صورت کمتر اما مستمری در جوامع کشورهای مسلمان نیز احساس می‌شود؛ و گسترش ارتباطات بین‌المللی، آن را فزاینده کرده است. در واقع، مسلمانان اروپا در خط مقدم این رویارویی قرار دارند و آگاهی از واکنش‌های رهبران فکری آنان، نقش مهمی برای مسلمانان دیگر دارد.

## ساختار کتاب

در فصل اول کتاب بیان می‌شود که چه تصویری از مسلمان بودن در ذهن غربیان وجود دارد و مسلمانان در مقابل، خود را چگونه تعریف و تصور می‌کنند.

فصل دوم دربارهٔ جنبش‌های اسلامی در میان اعراب ساکن اروپا است که عمدتاً از مکاتب فکری در کشورهای مسلمان عرب ریشه می‌گیرند. چهار روند مهم در این زمینه عبارت‌اند از اخوان المسلمین، حزب تحریر اسلامی، سلفی‌ها و اسلاميون؛ که نویسندگان آنها را «مابعد اخوان» می‌نامد.

در فصل سوم کتاب، روش انتخاب افراد تحت تحقیق و مصاحبه‌شوندگان بیان می‌شود.

فصل چهارم، به بحث نظری پیرامون فرایند تغییر از دیدگاه جامعه‌شناسی اختصاص دارد؛ تا مقدمه‌ای باشد برای فصل‌های بعدی که در آنها مسائل خاص زنان موشکافی می‌شود.

فصل پنجم دربارهٔ مفهوم شریعت و فقه است؛ تا جایگاه تغییرات و تعبیرات در آن روشن شود.

در فصل ششم، دیدگاه‌های کلی اسلامی دربارهٔ زنان بررسی شده که شامل مروری بر منابع مکتوب تاریخی و معاصر است. در این بررسی، به ویژه آن دیدگاه‌هایی مورد نظر است که اسلاميون در اروپا به آن استناد می‌کنند؛ و در فصل‌های بعدی کتاب، زیر بنای بحث قرار می‌گیرد.

فصل هفتم کتاب بر دیدگاه‌های اسلامی دربارهٔ روابط دو جنس متمرکز می‌شود. بحث فصل هشتم دربارهٔ موضوع مشارکت سیاسی زنان از دیدگاه اسلامی است. فصل نهم راجع به چندمسری یا در واقع چندزنی به عنوان یکی از مهم‌ترین دستاویزهای غیرمسلمانان و حتی فمینیست‌های مسلمان در بحث با اسلاميون است.

در فصل دهم، طلاق و حضانت فرزندان و تفاوت دیدگاه‌های اسلاميون در این زمینه بررسی شده است.

فصل یازدهم دربارهٔ ختنه دختران به عنوان یک حکم بحث‌انگیز در میان مسلمانان برخی از کشورها و پیروان بعضی از مکاتب فقهی است.

فصل دوازدهم که طولانی‌ترین بخش کتاب است، به موضوع بسیار حساس حجاب اسلامی اختصاص دارد؛ که غالباً اولین بحث بین مسلمانان و غیرمسلمانان بر سر جایگاه زن مسلمان را تشکیل می‌دهد. از آنجا که خانم روالد خود با حجاب است، احساسات قوی له و علیه آن را در هر دو سوی این بحث به خوبی دریافت کرده است.

نویسنده در فصل آخر، نتیجه‌گیری و پیش‌بینی‌های خود درباره آینده را خلاصه کرده و نوشته است که برخورد مسلمانان با غرب، به تحرک و بازسازی فکری آنان و نه لزوماً غربی شدن دیدگاه‌هایشان منجر شده است و چنین روندی در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

در ضمیمه کتاب، فهرستی از علما و نویسندگان اسلامی قدیم و جدید که نویسنده کتاب به آثار آنان استناد کرده، آورده شده است؛ که در میان آنان، افرادی چون ابن عباس، ابوحنیفه، احمد بن حنبل، انس بن مالک، محمد شافعی، سیوطی، طبری، بیهقی، ابن اثیر، جمال‌الدین اسدآبادی یا افغانی، محمد عبده، محمد اقبال، حسن البنا، ابوالعلا مودودی، محمد قطب، سید قطب، راشد الغنوشی، و حسن الترابی دیده می‌شود.

نویسنده پس از ارائه فهرست دقیقی از کلمات و اصطلاحات اسلامی به کاررفته در کتاب و معانی آنها، مراجع و منابع خود را برمی‌شمارد؛ که شامل صدها عنوان کتاب و نشریه به زبان‌های عربی، انگلیسی و اسکاندیناوی، و مصاحبه با ده تن از علمای مسلمان است.

### عوامل مؤثر بر تغییر دیدگاه

افزایش تعداد مسلمانان مهاجر در اروپا و روند فزاینده مسلمان شدن اروپاییان در چشم غرب، به مثابه دو عامل تهدیدگر جلوه کرده است. از سوی دیگر، حضور مسلمانان در اروپا تأثیرات مختلفی بر طرز زندگی و تفکر آنان گذاشته است.

یکی از عوامل تأثیرگذار، طول مدت اقامت در اروپا است؛ که البته همیشه تعیین‌کننده نیست. خانم روالد در تحقیق خود به مسلمانانی برخورده است که با وجود مدت طولانی اقامت، خود را از غیرمسلمانان جدا نگه داشته و پیوندهای

محکمی را با کشور اصلی خود حفظ کرده‌اند. آنان در جوامع کوچک خود در حومه شهرها زندگی می‌کنند و دیدگاه‌های سنتی خود درباره زن و خانواده را تغییر نمی‌دهند. پس میزان تماس مسلمانان با اکثریت غیرمسلمان، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در دیدگاه مسلمانان است. این امر، در تغییر دیدگاه‌های بسیاری از اسلامیونی که در تماس متوسط یا نزدیک با غیرمسلمانان هستند، به چشم می‌خورد.

سومین عامل مؤثر، ارتباط و وابستگی گروهی است. مسلمانانی که به جریان‌های مهم فکری در جهان اسلام، از جمله حزب تحریر اسلامی، اخوان المسلمین و سلفی‌ها مرتبط بوده‌اند، به عقیده خانم روالد، خود را عضو یک نهاد اجتماعی می‌دانند و در چهارچوب آن به فشارهای بیرونی پاسخ می‌دهند؛ درحالی‌که اسلامی‌های مستقل یا «مابعد اخوان» به دیدگاه‌های جدید بیشتر روی خوش نشان می‌دهند. مثلاً اکثر اسلامی‌های مستقل درمقابل این سؤال که آیا یک زن می‌تواند به رهبری مسلمانان کشور خود برسد، پاسخ مثبت داده‌اند.

عرف که در برخی از احکام فقهی معیاری حقوقی شناخته می‌شود، به نظر نویسندگان می‌تواند همان عرف اروپایی باشد، به شرطی که با اصول اسلامی سازگار باشد؛ و بر اساس آن، «فقه اقلیت» می‌تواند در جامعه اروپایی شکل بگیرد.

### تعبیر و تفسیر متون

علمای مسلمان به هنگام مراجعه به منابع فکری و حقوقی اسلام، معیارهای خاص خود را در اهمیت بیشتر دادن به بعضی از مطالب درمقابل برخی دیگر، و در تعبیر و تفسیر متون رعایت می‌کنند؛ اما این معیارها در بین آنها متفاوت است. علمای مسیحی در سال‌های اخیر، در تعبیر آیات تورات و انجیل درباره زنان، تجدید نظرهایی کرده‌اند و تغییراتی در متون این کتاب‌ها (که در واقع از زبان‌های قدیمی ترجمه شده‌اند) داده‌اند. اما قرآن به لحاظ آنکه عین وحی است، قابل تجدید نظر نیست؛ و علما به جای تغییر متن، آن را در چهارچوب شرایط نزول آیات خاص بررسی و تفسیر کرده‌اند. زمانی تسلیمه نسرین - فمینیست بنگلادشی - گفته بود که برخی آیات قرآن درباره زنان را باید اصلاح کرد. او با چنین اظهارنظری فقط باعث

شده بود منزوی شود و تأثیرش را در جامعه از دست بدهد.

روش علمای اسلام برای تغییر در تصورات قدیمی عبارت است از مراجعه مجدد به متن و جست‌وجوی معانی جدید در آن براساس مجموعه معینی از احادیث و شرایط درک آنها. برای نمونه، به مفهوم «فتنه» - که در آیات و احادیث، به معنای وسوسه و امتحان آمده است - نظری می‌افکنیم: زنان را در دیدگاه سنتی، گاهی وسوسه‌گر و عامل فتنه دانسته‌اند. اما بسیاری از اسلام‌یون کنونی، زن را نه وسوسه‌گر بلکه عاملی می‌دانند که بی‌آنکه خود بخواهد، برخی مردان در وجود او وسوسه می‌یابند. پس نباید زنان را به این سبب نکوهش کرد؛ زیرا نقش فعال را در اینجا مردان دارند.

خانم روالد می‌نویسد که ترجمه مفاهیم و کلمات عربی به زبان‌های دیگر، سرچشمه مشکلات بسیاری در میان مسلمانان و غیرمسلمانان بوده است؛ زیرا کلمات دارای بار ارزشی هستند که در ترجمه، بعضی ارزش‌ها حذف می‌شود و برخی دیگر به اشتباه جای آن را می‌گیرد. او به مفهوم «اطاعت» اشاره می‌کند که در بسیاری از زبان‌ها باری منفی دارد؛ اما در اصل عربی آن، این بار منفی مدنظر نبوده است. همچنین به مفهوم «قوامه» و «قوامون» اشاره می‌کند که به جای مسئولیت‌داشتن برای موضوعی، سرپرستی آن موضوع تلقی شده است.

کشف مجدد نقش زن و مرد در جامعه و خانواده، در دهه‌های اخیر، انعطاف‌پذیری خاصی را برای جایگاه زنان برحسب زمان و مکان پدید آورده است. دامنه تعبیر و تفسیر، به پیش‌زمینه فرهنگی هر عالم مسلمان بستگی دارد که در نوع انتخاب منابع اسلامی و تأکیدات او بر آیات و احادیث خاص مؤثر است. در حوزه‌های مختلف اجتماعی، مذهبی و سیاسی، همواره مجموعه‌ای از منابع وجود دارد که یک دانشمند براساس سابقه خود و موقعیت موجود، زیرمجموعه‌ای از آن را انتخاب می‌کند و بر بقیه منابع برتری می‌دهد، یا به عنوان مبنای تعبیر و تفسیر خود به کار می‌برد (جارپه، ۱۹۹۷: ۲۷۴ - ۲۶۷). این فرایند گاهی خودآگاه و گاهی ناخودآگاه صورت می‌پذیرد.

سؤال‌های عمده در این زمینه عبارت‌اند از: کدام روایات را باید پایه قانونگذاری اسلامی قرار داد و کدام را تنها باید راهنمای کلی در حیات اجتماعی دانست؟ آیا

روایاتی که در پاسخ به سؤال‌های خاص وارد شده‌اند، الگوهایی برای همهٔ زمان‌ها و مکان‌ها هستند یا فقط باید روایاتی را تعمیم داد که به‌طور صریح برای همه وارد شده‌اند؟ کدام یک از روش‌های رایج در صدر اسلام باید برای مسلمانان معاصر نیز الگو باشند؟

گرچه پاسخ دقیقی به این نوع سؤال‌ها در همهٔ موارد داده نشده است، مسلمانان در مواجههٔ فرهنگی با غرب، آمادگی خوبی را از خود نشان داده‌اند. این آمادگی براساس کشف دوبارهٔ منابع اسلامی در میان مسلمانان اروپا و مسلمانان جهان اسلام در حال تحقق است.

بعضی از مسلمانان نگران تغییر در مبانی اسلام و در نتیجه تنزل اجتماعی و اخلاقی جوامع مسلمان بر اثر تغییراتی هستند که در برداشت‌های فوق صورت می‌گیرد. ولی برخی دیگر معتقدند رمز بقای اسلام در طی تاریخ و در شرایط فرهنگی متفاوت، پویا بودن آن در چهارچوب اصول مذهب است. این ویژگی در ادیان دیگر به چشم نمی‌خورد. خانم روالد می‌گوید پس از آنکه به دین اسلام مشرف شد، او و سه تبعهٔ دیگر اسکانندیناوی به دعوت یک روزنامه‌نگار، دلایل خود برای اسلام آوردن را تشریح کردند. هر چهار نفر دلیل اصلی خود را استواری اسلام در قواعد دقیق و روشن آن در همهٔ موضوعات زندگی برشمردند؛ و وقتی آن روزنامه‌نگار سؤال‌هایی دربارهٔ مسائل خاص روز پرسید و نظر اسلام را جویا شد، این چهار نفر گفتند تعبیرات مختلفی بین مسلمانان دربارهٔ آن مسائل وجود دارد. آنگاه روزنامه‌نگار پرسید: پس چگونه می‌گویید قواعد روشن و دقیقی در اسلام برای هر چیز وجود دارد؟ خانم روالد می‌گوید: این سؤال برای او انگیزه‌ای شد تا به سراغ منابع اصلی اسلامی برود و سیر تحول در برداشت‌های علما از آن منابع را نیز بررسی کند.

### پررنگ شدن هویت‌ها

نویسنده بحث مهمی پیرامون هویت مسلمانان مطرح می‌کند که تحت شرایط مختلف، ابعادی از آن برجسته‌تر می‌شود. برای نمونه، یک زن مسلمان و شهری در سوریه ممکن است بیشتر از ملیت و مذهب خود که ابعادی از هویت او است، بر

طبقه و تحصیلات و جنسیت خود که باز هم ابعادی از هویت او است، تکیه کند. اما اگر همین زن ساکن انگلستان شود، مذهب و ملیت او پررنگ می‌شود. در برخورد یک مسلمان با غیرمسلمانان، صرف‌نظر از میزان پابندی او به قواعد اسلامی، مسلمان بودن نشانه هویت او می‌شود. تا وقتی شخص به فرهنگ غالب در کشور خود تعلق دارد، هویت فرهنگی او برجسته نمی‌شود چراکه نیازی به آن احساس نمی‌کند؛ اما وقتی در اقلیت قرار می‌گیرد، فشار جامعه و واکنش او به گونه‌ای خودبه‌خود به تمایز و برجسته شدن این ابعاد هویتی او منجر می‌شود.

یک مثال در این زمینه، پررنگ شدن هویت اسلامی ایرانیان در سال‌های ۱۳۵۶-۷ در مقابل فشار فرهنگ غیراسلامی است که نظام گذشته آن را ترویج می‌کرد؛ درحالی‌که اکنون به دلیل غالب بودن فرهنگ اسلامی در ابعاد رسمی، جنبه دینی در هویت برخی از مردم اولویت خود را از دست داده و ابعاد دیگر هویت آنها اهمیت یافته است.

در کشورهایی که مسلمانان اکثریت بلامنازع را تشکیل نمی‌دهند - مانند مالزی - تقویت مدارس اسلامی و گسترش حجاب را می‌توان مشاهده کرد (روالد، ۱۹۹۴)؛ درحالی‌که در کشوری مثل پاکستان که تقریباً همه مردم آن مسلمان هستند، به قول نویسنده، هویت اسلامی نقش برجسته و متمایزی ندارد، چراکه در مقابل رقیبی قرار نگرفته است.

مثال دیگر، یهودیان هستند که هرگاه در اقلیت زیسته‌اند، هویت پررنگ و پر جلوه‌ای داشته‌اند (لويس، ۱۹۸۴) و زمانی که در فلسطین، کشوری یهودی تأسیس کردند، نتوانستند جلوه فرهنگی قوی و مشخصی از خود نشان دهند.

اما جهانی شدن به معنای افزایش تماس‌های فرهنگی بین اسلام و غرب بوده است. در غرب، مهاجران مسلمان و غریبان نومسلمانی که در جبهه اول این تماس بوده‌اند و در جهان اسلام، متفکرانی که با ورود مظاهر فرهنگ غرب، برای پاسخگویی به این مظاهر، احساس مسئولیت کرده‌اند، هویتی پررنگ یافته و با انتخاب مجدد از منابع اسلامی، به تعبیرات جدیدی در چهارچوب اسلام رسیده‌اند.



## جنسیت به مثابه مهم‌ترین مسئله

اختلاف نظر بین غرب و جوامع مسلمان، ابعاد مختلفی دارد؛ ولی شکاف عمیق بین این دو، تنها در موارد معدودی وجود دارد که بیشتر زیر عنوان مسئله جنسیت می‌گنجد. نظرسنجی‌ها از مردم در کشورهای متعدد، این امر را نشان می‌دهد (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۲). مسئله جنسیت، جایگاه زن و مرد و هویت فردی و اجتماعی آنها تبعات زیادی دارد که در کتاب خانم روالد برخی از آنها بررسی شده است. او خود را فمینیست نمی‌داند و کتابش را مطالعه‌ای فمینیستی به‌شمار نمی‌آورد. او می‌گوید در بسیاری از مطالعات فمینیستی درباره مسئله جنسیت در اسلام، دیدگاه مردان نادیده گرفته شده است؛ و این، هم فمینیست‌های مسلمان و هم فمینیست‌های اسلامی را شامل می‌شود. از نوع اول می‌توان فاطمه مرنیسی، لایلا احمد و نوال السعداوی را نام برد که از جامعه مسلمان برخاسته‌اند ولی لزوماً دیدگاه‌های اسلامی را مطرح نمی‌کنند، و از نوع دوم می‌توان به رفعت حسن و امینه ودود محسن (نومسلمان امریکایی) اشاره کرد که بر دیدگاه‌های اسلامی تأکید می‌کنند. اما خانم روالد معتقد است که باید از نظرهای متفکران مرد و زن در برداشت از منابع اسلامی بهره برد تا زنان مسلمان از طریق این همکاری، نفوذ لازم در مسائل مذهبی را به دست آورند. هدف، رویارویی زن و مرد نیست؛ بلکه همکاری آنان برای تحقق حقوق زن، مرد، کودک و خانواده است. این هدف را با اتکا بر فمینیسم نمی‌توان تأمین کرد.

فمینیسم گرچه ریشه‌های تاریخی و اجتماعی مشخصی در قرن بیستم دارد و تأثیر خود را در بخش‌هایی از اخلاقیات و قوانین کشوری و بین‌المللی گنجانده است، یک نهضت همگن و یکدست نیست (گمبل، ۲۰۰۱). به نحو مشابه، پست‌مدرنیسم (فرانوگرایی)، جنبشی متحد و هماهنگ به حساب نمی‌آید؛ گرچه حول محور سقوط اسطوره‌های مدرنیسم (نوگرایی) می‌چرخد. فمینیست‌ها را در مخالفتشان با مردسالاری و پست‌مدرنیست‌ها را در مخالفتشان با نخبه‌سالاری و افسانه پیروزی تاریخی عقل‌گرایان می‌توان شناخت. وجوه مشترک متعددی را بین این دو (مردسالاری و نخبه‌سالاری) می‌توان یافت؛ اما بین دشمنان این دو (فمینیسم و پست‌مدرنیسم)، به دلیل تفرقه و انشعاب، نمی‌توان به نوعی هماهنگی

دست یافت. حتی برخی از «پست فمینیست»ها از نظریه وجود تفاوت بین زن و مرد حمایت کرده‌اند. اینها در واقع نسل جدیدی از فمینیست‌های غربی هستند که فمینیسم مرسوم را در پاسخ به نیازها و تجربیات زن امروزی فاقد کارایی می‌دانند (همان).

خانم روالد می‌نویسد که تحقق دوران پست مدرن را می‌توان به معنای پیروزی اسلامی‌ها دانست؛ به ویژه برای مسلمانان ساکن غرب که این عقیده پست مدرن که حقیقت چهره‌های متعدد دارد، اعتماد به نفس بیشتری در راه انتشار عقاید اسلامی به بار آورده است. پیش از این، درک مدرنیستی از حقیقت، هم به اسلام و هم به مذاهب دیگر لطمه می‌زد؛ زیرا این درک بر خداشناسی و سکولاریسم مبتنی بود. با ازهم‌گسیختن مدرنیسم، سکولاریسم در حال عقب‌نشینی است و مذاهب، از جمله آنچه غرب به عنوان بنیادگرایی می‌شناسد، در حال پیش‌روی هستند. همان‌طور که پیمایش ارزش‌های جهانی نشان می‌دهد (اینگلهارت و نوریس، ۱۳۸۲)، ادعای «برخورد تمدن‌ها» بر پایه اهداف سیاسی و مردم‌سالاری، که خود یک ادعای مدرنیستی است، نوعی ساده‌انگاری است؛ اما اگر برابری جنسیتی و آزادی جنسی را که به مسائل اجتماعی نظیر طلاق، سقط جنین، هم‌جنس‌گرایی، و مادری بدون ازدواج نیز سرایت می‌کند، در نظر بگیریم، آنگاه برخورد تمدن‌ها معنی پیدا می‌کند. زیرا مدرنیسم از این لحاظ، تأثیر قطعی و درازمدت خود را بر غرب گذاشته است. سازوکار این تأثیر، توسعه اقتصادی و گسترش مصرف‌زدگی است که تغییر در نقش‌های جنسیتی را تحمیل کرده است. صنعتی شدن سبب می‌شود که زنان در زمره نیروی کار مزدبگیر درآیند و اهمیت نقش مادری آنان کاهش یابد. در پی نیاز زنان به دستمزد بالاتر و حضور بیشتر در عرصه اجتماع، برخی از آنان به جایگاه‌های بالاتر و مقام‌های مدیریتی ارتقا می‌یابند و نفوذ سیاسی به دست می‌آورند. از سوی دیگر، صنعتی شدن ایجاب می‌کند که تبلیغات برای مصرف بیشتر شود تا اقتصاد رونق گیرد. باقی ماندن زنان در نقش‌های سنتی مانند مادر و مربی، با نیازهای یک جامعه مصرفی در تضاد است. بسیاری از تحولاتی که در خصوص آزادی جنسی، فردگرایی و لذت‌جویی جنسی در قرن بیستم پدید آمد، در برنامه‌ریزی برای افزایش مصرف ریشه داشته است (مکلارن، ۱۹۹۹). جنسیت چه

به مفهوم رسمی آن (مثلاً در اخبار حوادث در رسانه‌ها، در ملودرام‌های تلویزیونی و سینمایی، در آگهی‌ها و تبلیغات، در صنعت باروری و جلوگیری از باروری، در طراحی مُد، در صنعت لباس و لوازم آرایش، و در درمان بیماری‌های آمیزشی و ایدز) و چه به مفهوم غیررسمی آن (مثلاً در صنعت پورنوگرافی، در فحشا، در شبکه‌های تلویزیونی غیرمتعارف، در سقط جنین‌های غیرقانونی، در مؤسسات جنت‌یابی، در ارائه خدمات خاص اینترنتی، در قاچاق بین‌المللی دختران و زنان، در مراکز توریسم جنسی، و در تولید لباس‌ها و اجناس محرک)، یکی از انگیزه‌های عمده اقتصادی به‌شمار می‌رود.

وقتی که این موج توسعه اقتصادی به یک کشور مسلمان می‌رسد، یا وقتی که یک مسلمان برای سکونت، به قلب دنیای مصرف‌زده غرب می‌رود، همه این فعالیت‌ها و گرایش‌ها به صورت مسائل جدیدی برای تفکر و شریعت اسلامی درمی‌آید. همان‌طور که درباره جنسیت و مسائل ناشی از آن به‌طور فزاینده‌ای در غرب بحث می‌شود، در میان مسلمانان نیز این مسائل روزبه‌روز بیشتر مطرح می‌شود. اما خانم روالد در کتاب خود به‌طور مکرر، بحث روزافزون مسلمانان عرب در این زمینه‌ها و ارائه راه‌حل‌های سازنده در میان آنها را ناشی از تأثیر فرهنگی غرب می‌داند که به قول او به معنی دور شدن اعراب از الگوی فرهنگی عربی است. این تحلیل بوی تحقیر می‌دهد و ما را به یاد سنت رایج شرق‌شناسان در مرزبندی بین مغرب‌زمین «منطقی» و «برتر» در مقابل مشرق‌زمین «گمراه» و «پست‌تر» می‌اندازد (ادوارد سعید، ۱۳۷۷). در واقع باید گفت که جهان اسلام اکنون با همان مشکلاتی که جهان غرب را از سنت‌های خود دور کرد، روبه‌رو شده ولی راه‌حل‌های مدرنیستی یا نفی‌گرایی پست مدرنیستی را اتخاذ نکرده است، بلکه همان‌طور که خانم روالد در جاهای دیگر کتاب خود نوشته، به بازسازی خود با برداشت مجدد از مجموعه آیات و روایات پرداخته است، گرچه او اصرار می‌ورزد که حتی این هم تحت تأثیر فرهنگ غرب صورت می‌گیرد. این دوگانگی که به کتاب او لطمه می‌زند، ناشی از خودداری او از برخورد انتقادی با غرب است. در واقع، او دیدگاه آرمانی اروپایی درباره زنان را مفروض می‌گیرد و سپس دیدگاه‌های مسلمانان را با این مجموعه محوری مقایسه می‌کند.

## جریان‌های اسلامی در اروپا

خانم روالد مطالعه خود را روی اعراب اهل تسنن در اروپا متمرکز کرده است. او از گروه‌های شیعه فعال در اروپا که غالباً لبنانی و عراقی هستند، نام می‌برد (حزب ا...، امل، حزب الدعوة، منظمة العمل الاسلامی، و مجلس اعلاى انقلاب اسلامی)؛ اما مطالعه روی دیدگاه‌های شیعیان را بسیار فراتر از چهارچوب کتاب خود می‌داند. جریان‌ات فکری شیعیان در زمینه مسائل زنان، گرچه با آنچه خانم روالد درباره اهل تسنن مطرح می‌کند، شباهت‌هایی دارد، نیازمند تحلیل مستقلی است که در منابع دیگر هم آمده است (میرحسینی، ۲۰۰۰).

یک جریان بزرگ فکری، اخوان المسلمین است که در کشورهای عربی به‌خصوص مصر ریشه دارد. این جنبش به مساوات زن و مرد از نظر رابطه با خداوند، حقوق جزایی و اخلاقیات قائل است، ولی مسئولیت‌های اجتماعی آنها را متفاوت می‌داند. اخوان المسلمین امکان تنوع و تغییر در برداشت از اسلام را به سبب تفاوت‌های جغرافیایی و تشویق بازگشت به قرآن و سنت می‌دهد. بسیاری از اعضای آن تحصیل کرده و در ارتباط منظم با جوامع اروپایی خود هستند؛ ولی به هر حال باید در چهارچوب جنبش خود فعالیت کنند و به اصول و تعلیمات آن پای‌بند باشند.

جریان فکری دیگر در اروپا حزب تحریر اسلامی است که روشی انقلابی دارد و به برقراری خلافت معتقد است. این حزب درباره جنسیت و مسائل آن دیدگاهی سنتی‌تر از اخوان المسلمین دارد و در مواجهه با مسلمانان خارج از حزب و همچنین غیرمسلمانان حالتی تهاجمی می‌گیرد. اساسنامه آن بر جدایی زنان و مردان تأکید می‌کند و تنها در مواردی نظیر خرید و فروش و حج که برخورد آنها اجتناب‌ناپذیر است، استثنا قائل شده است. با این حال، جز موارد مصرّح در اسلام، حقوق و وظایف زن و مرد را یکسان می‌داند. زنان حق رأی و انتخاب شدن دارند ولی نمی‌توانند فرماندار یا رئیس حکومت شوند. حزب تحریر، اجازه تنوع فکری درون اعضای خود را کمتر از آنچه در مورد اخوان دیدیم، می‌دهد.

جریان مهم دیگر در میان اعراب اروپا، جریان سلفی است که در وهابیت ریشه دارد. وهابی‌ها پیرو مکتب حنبلی از میان مذاهب اهل تسنن هستند ولی فقط آدابی

را در مذهب می پذیرند که در صدر اسلام رایج بوده است. آنها تنوع مذاهب اسلامی را رد می کنند و تنها به ظاهر آیات و احادیث اتکا دارند. مثلاً تدریس به زنان در مساجد را به این دلیل که از نظر ایشان در صدر اسلام رایج نبوده است، ممنوع می دانند. زنان باید تا حد امکان در خانه بمانند که این سبب نارضایتی برخی از خود زنان سلفی نیز شده است. در غرب، کسانی که در مواجهه با جوامع غیراسلامی، انزوا را در پیش می گیرند، غالباً از این گروه هستند. با این حال، پس از حضور امریکا در خاک عربستان در دهه ۱۹۹۰، سلفی ها به حداقل ۳ گروه تقسیم شدند: یک گروه به روش سابق، هوادار عربستان ماندند و از کمک های مالی فراوان آن کماکان بهره بردند؛ گروه دیگر نظام سیاسی عربستان را نفی کردند اما پیرو مذهب حاکم باقی ماندند؛ و گروه سوم که بزرگ ترین گروه هم هست، هر دو را نفی کردند و دیدگاه ملایم تری را در اسلام در پیش گرفتند از جمله آنکه برای زنان آزادی بیشتری قائل شدند. اما در مجموع، سلفی ها کمتر از مسلمانان دیگر در جامعه های غربی محل زندگی خود ادغام شده اند.

چهارمین جریان مهم در میان مسلمانان اروپا که به قول خانم روالد می توان آن را «مابعد اخوان» نامید، کسانی را شامل می شود که تحت تأثیر روشنفکران اخوان المسلمین قرار دارند و یا مستقل اند. بسیاری از نومسلمانان اروپایی از این زمره اند. آنها و مسلمانان مستقل دیگر غالباً تحصیل کرده و بانفوذند و ارتباط نزدیکی با اکثریت غیرمسلمان دارند. از آنجا که این عده تشکیلات خاصی ندارند، بیشتر در معرض تغییر دیدگاه هستند. اما آنها نیز مانند جریان های فکری دیگر، فعالانه در ابلاغ پیام جهانی اسلام مشارکت دارند.

در حالی که جوامع غربی امید دارند با مهاجرپذیری از کشورهای دیگر از جمله از جهان اسلام، نیروی کار مناسب را برای پیشرفت خود فراهم کنند و در درازمدت، این مهاجران را در جامعه خود حل کنند، مسئله در میان مهاجران مسلمان به این سادگی نبوده است. آنها ادغام در جوامع غربی را نه به معنای حل شدن بلکه به معنای پذیرفته شدن جایگاه هویتی خویش در یک جامعه چندفرهنگی می دانند؛ گرچه شعار «جامعه چندفرهنگی» از نظر حکومت های غربی، فقط یک مرحله از همان حل شدن به حساب می آید. در یک تحقیق روی مسلمانان پاکستانی در

انگلیس (انوار، ۱۹۸۷)، از والدین و فرزندان آنها که نسل اول و دوم مهاجران را تشکیل می دهند، سؤالاتی از این انواع شد:

آیا ازدواج باید زیر نظر والدین باشد؟ آیا دختران مسلمان اجازه پوشیدن لباس های غربی را دارند؟ آیا شما مرتب نماز می خوانید؟

هدف این بود که تغییر دیدگاه از یک نسل به نسل دیگر، تحت تأثیر تربیت و جامعه غربی شناخته شود؛ گرچه چنین تغییری در چند درصد از خانواده ها مشاهده شد و میزان آن به نحو مشهودی کمتر از تغییر دیدگاه در مهاجران غیرمسلمان بود. به طور کلی، مهاجران مسلمان در غرب، هویت خود را بیشتر از مهاجران دیگر حفظ می کنند و به همین جهت، با فشار و سوءظن بیشتری از سوی حکومت های غربی مواجه هستند. برخی از این فشارها را در تلاش دولت فرانسه برای ممنوع کردن حجاب اسلامی در مدارس و ادارات می توان دید.

فرانسوی ها که امید داشتند دختران مهاجران، تحت تربیت مدارس فرانسوی، دست از عقاید و سنت های خود بردارند، همچون سایر کشورها شاهد گسترش روزافزون حجاب به عنوان نماد هویت آنان هستند. بالاتر از این، آنان شاهد تبلیغ دین اسلام در میان خود غریبان هستند به طوری که اسلام در مقایسه با سایر ادیان، بیشترین سرعت را در جذب تحصیل کرده های غربی و به خصوص زنان، به خود دارد. این نومسلمانان به نوبه خود، در ابلاغ پیام اسلام به دیگران نقش فعالی دارند؛ به ویژه آنکه به طرز فکر و دغدغه های غیرمسلمانان آگاه ترند و اغلب خارج از چهارچوب های حزبی و گروهی مسلمانان فعالیت می کنند.

## نوع نگاه به زن

خانم روالد دو مثال از نفوذ منفی غرب استعمارگر در کشورهای مسلمان در خصوص جایگاه زنان مطرح می کند:

یکی درباره نقش وسوسه گری حوا در خوردن آدم از درخت ممنوع است. در قرآن، چیزی درباره نقش وسوسه نیامده است و هر دو مسئول این نافرمانی معرفی شده اند. اما در فرهنگ برخی مسلمانان هند و پاکستان، چنین عقیده ای درباره حوا به چشم می خورد. به عقیده خانم روالد، این می تواند به دلیل حضور طولانی

استعمار انگلیس در شبه‌قاره هند باشد که زن به عنوان وسوسه‌گر از دیدگاه سنتی مسیحی - یهودی به فرهنگ آنجا راه یافته است. تورات در شرح داستان آدم و حوا، به وضوح حوا را مسئول فریب آدم می‌داند. طبق عقیده سنتی مسیحی - یهودی، به دلیل همین ماجرا، درد زایمان به عنوان تنبیه به زنان تعلق گرفت.

مثال دیگر، قتل زن برای حفظ شرف است. به قول یک حقوق‌دان مسیحی عرب، در قرن نوزدهم، در قوانین مصر به تقلید از قوانین فرانسه در زمان ناپلئون، مجوز این نوع قتل به رسمیت شناخته شد. این ماجرا که پس از اشغال مصر به دست ناپلئون اتفاق افتاد، نشان‌دهنده نفوذ رسوم غربی در جامعه مصر است. این رسم پس از آن به قوانین سایر کشورهای خاورمیانه نیز راه یافت (خدر، ۱۹۹۷: ۲۳).

فمینیست‌های مسلمان و فمینیست‌های اسلامی در استدلال‌های خود، مکرراً این نوع مثال‌ها را ذکر می‌کنند.

خانم روالد برای برآورد نظر مسلمانان درباره احادیثی که در آنها از زنان به عنوان فتنه یا بدبین یاد می‌شود، برخی از این روایات را از کتاب‌های مهم اهل سنت برای آنان طرح کرده است. بیشتر آنان به جای ظاهر کلمات بحث‌انگیز، تعبیر متوازن آن کلمات را از این احادیث فهمیده‌اند. آنان این نوع روایات را هشدار برای مردان دانسته‌اند تا نوع برخوردشان با زنان را اصلاح کنند. به قول خانم روالد، این مشاهده نشان می‌دهد استدلال غیرمسلمانان و همچنین فمینیست‌های مسلمان در این باره که مسلمانان زنان را وسوسه‌گر و شوم می‌دانند، یک سوءتعبیر است.

نویسنده همچنین حدیثی را مطرح می‌کند که به «نقص عقل و نقص دین» در زنان اشاره دارد. مصاحبه‌شوندگان برداشت باز هم متوازی از این حدیث داشته‌اند. بعضی آن را نشانه‌ای بر برتری عاطفی و احساسی زنان دانسته‌اند؛ برخی آن را مربوط به گروه خاصی از زنان در یک ماجرای تاریخی دانسته‌اند تا انگیزه‌ای برای اصلاح خود پیدا کنند؛ و برخی نیز آن را فاقد هدف قانونگذاری نامیده‌اند. پس باز هم تعبیر حدیث، متفاوت با ظاهر آن فرض شده است. اخوان المسلمین در دفاع از عقلانیت و اعتبار گواهی زنان می‌گویند احادیثی که راویان زن نقل کرده‌اند، معتبر است و فرقی با احادیث دیگر ندارد؛ همچنین، زنان در اموال خود و مسئولیت‌های دینی کاملاً مستقل‌اند و به قیّم نیاز ندارند. پس، «نقص عقل و نقص دین» آن معنایی

را که تصور می‌شود، ندارد.

درباره کمتر بودن اعتبار گواهی زنان از گواهی مردان، یک نویسنده اسلامی می‌گوید که تنها در آیه ۲۸۲ سوره بقره و درباره موضوعی خاص، چنین حکمی آمده اما در آیات ۶ تا ۹ سوره نور، هیچ تفاوتی بین ارزش گواهی زن و گواهی مرد گذاشته نشده است.

خانم روالد همچنین درباره آیه ۳۴ سوره نساء می‌نویسد که به نظر برخی شرق شناسان، نشانه موضع خصمانه اسلام در مورد زنان است. او در پاسخ، ۶ آیه دیگر نقل می‌کند که مسلمانان در مخالفت با این برداشت، بر آنها تأکید می‌کنند؛ و در تأیید، چندین حدیث را با ذکر سند نقل می‌کند که بر لزوم مهربانی و بردباری مردان در مقابل زنان دلالت دارد. او از حسن الترابی، متفکر سودانی، نقل می‌کند که بیشتر احکام درباره رابطه زن و مرد برای محدود کردن رفتارهای مردان و برای حفاظت از زنان آمده است در حالی که برداشت‌های منفی از این احکام صرفاً مبتنی بر آن بخشی است که درباره زنان گناهکار است.

برخی از متفکران اسلامی همچون راشد الغنوشی، اهل تونس، اصل شورا را به امور خانوادگی نیز مربوط می‌دانند. این اصل عامل توازن قدرت بین طرفین است. خانم روالد از یک تحقیق روی مسلمانان سوئد نام می‌برد که در آن، اکثر زنان مسلمان لزوم اطاعت از شوهران خود را یادآور شده‌اند ولی در جزئیات این امر، آن را به معنای انجام دادن وظایف و مسئولیت‌های خود دانسته‌اند نه چیز دیگر. آنها برای داورهای شوهران خود احترام قائل بوده‌اند؛ اما در موارد اختلاف، ناخشنودی خود را نشان داده‌اند تا پس از چند روزی، آن شوهران عذرخواهی کنند. نویسنده می‌گوید در صدر اسلام، نقش اجتماعی خاصی برای زنان نهی یا لازم شمرده نشده است و آیات و روایات با عدم ذکر چنین نقش‌هایی، انعطاف‌پذیری را به‌ارمغان آورده‌اند. زنان حتی مجبور نشده‌اند درآمد خود را صرف امور خانواده کنند. در رسیدگی به فرزندان نیز پدر و مادر همسان مسئول شناخته شده‌اند. در عمل، بسیاری از زنان به‌طور سنتی در کشاورزی، معاملات و تولید، در تاریخ اسلام از گذشته تاکنون، فعالانه مشارکت داشته‌اند؛ گرچه همواره مدیریت خانه و پرورش فرزندان از نظر مسلمانان، بهترین اشتغالات زنان شمرده



شده‌اند.

بنابراین، برداشت‌های بیشتر مسلمانان با آنچه فمینیست‌های مسلمان و شرق‌شناسان غیرمسلمان دربارهٔ آیات و احادیث می‌گویند، متفاوت است؛ و هر یک بسته به آنچه می‌خواهد اثبات کند، از میان مجموعهٔ بزرگ آیات و روایات، بر نکات به‌خصوصی تأکید می‌کند. این البته منحصر به اسلام نیست و دانشمندان علوم انسانی در عرصه‌های مختلف، از میان مجموعهٔ شواهد، نتایج گاه متضادی را به‌دست آورده‌اند که با پیش‌زمینه‌های فکری ایشان ارتباط دارد.

### قوانین مربوط به زنان

خانم روالد می‌گوید که شریعت و قوانین کشوری در بسیاری از موارد، جهت‌گیری‌ها و توصیه‌های آیات و احادیث دربارهٔ زنان را آن‌طور که باید در خود جای نداده‌اند. مثلاً با آنکه چندهمسری در میان مسلمانان به دلیل این جهت‌گیری‌ها غالباً تحت شرایط خاصی پذیرفتنی بوده، بر اساس قانون برخی کشورها بدون شرط قابل اجرا است.

از سوی دیگر، پذیرش چندهمسری در میان مسلمانان آشنا با غرب، گاهی با طعنه در مورد وضعیت جوامع غربی همراه بوده است. در این جوامع، با وجود تابوتلقی شدن چندهمسری، داشتن روابط خارج از ازدواج برای بسیاری از زنان و شوهران یک امر معمول به‌شمار می‌رود که در اختفا و با دورویی صورت می‌گیرد. با این حال، مسلمانان اغلب چندهمسری را مشکل‌ساز می‌دانند و نگاهی تردیدآمیز به آن دارند؛ گرچه در عمل، در برخی موارد، آن را درپیش می‌گیرند. نظرخواهی نویسنده در میان اسلام‌یون اروپا نشان می‌دهد که از لحاظ نظری، بیشتر آنان، چه زن و چه مرد، ازدواج مجدد را آزادانه و یا تحت شرایط خاص می‌پذیرند؛ حتی آنها که در اروپا بزرگ شده‌اند. اما در عمل، بیشتر مسلمانان تک‌همسری را برمی‌گزینند. در بیشتر موارد، چندهمسری نیز در کشورهای حاشیهٔ جنوبی خلیج فارس دیده می‌شود، اما آن هم روندی کاهشی دارد.

در مورد قوانین طلاق و حضانت فرزندان، زنان متفکر اسلامی، برخلاف فمینیست‌های مسلمان، رسوم محلی و بازمانده از پیش از اسلام را دردسرافرین

می‌دانند، نه احکام اسلامی را. اما باز هم قوانین حاکم بر کشورهای مسلمان غالباً جهت‌گیری‌ها و توصیه‌های آیات و احادیث در این باره را دنبال نکرده‌اند و مثلاً روایات ضعیف‌تری را که به سود مردان بوده است، به جای روایات محکم‌تر و خطوط کلی، الگو قرار داده‌اند. در نتیجه، استفاده زنان از حق طلاق، روندی پیچیده و مشکل یافته است. با این حال، مسلمانان تحصیل کرده، بر مسئولیت‌های مرد و حقوق زن در طلاق، تأکید فزاینده‌ای داشته‌اند. شواهد نشان می‌دهد که در صدر اسلام، طلاق و ازدواج مجدد زنان مطلقه ساده‌تر از امروز بوده است؛ هر چند که بین این موضوع و چند همسری، ارتباط مستقیمی نیز وجود دارد.

به سبب کاهش چند همسری در دوران ما، امیدواری به ازدواج مجدد زنان مطلقه کاهش یافته است و این فشار مضاعفی را بر حق زن برای طلاق وارد می‌آورد. طبق نظرخواهی نویسنده، ۷۵ درصد زنان و ۷۵ درصد مردان مسلمان تحت بررسی در اروپا معتقدند که شوهر باید دلیل خوبی برای طلاق داشته باشد و آن را با همسرش در میان بگذارد. اما در بسیاری از قوانین شرعی و کشوری، نیاز به دلیل ذکر نشده است. در احکام اهل تسنن، نیازی به مراجعه مرد به قاضی نیز بیان نشده است. در مورد طلاق خلع، همه پاسخ‌دهندگان نیاز به مراجعه به قاضی را ضروری دانسته‌اند؛ ولی تنها یک‌سوم آنها رضایت شوهر را لازم شمرده‌اند. نویسنده با ذکر احادیث محکم‌تری که درباره طلاق و حضانت وارد شده است، می‌نویسد که نظرهای بیشتر این مسلمانان با روح احکام اسلام سازگار است اما قوانین حاکم هنوز با عرف مسلمانان تطبیق نیافته است؛ و در این قوانین، به عمق معنای «معروف و منکر» که باید با روح اسلام و با عرف سازگار باشد، به حد کافی توجه نشده است. درباره حکم ختنه دختران که در شمال و شمال شرق آفریقا، در جنوب شبه جزیره عربستان و در اندونزی و مالزی رایج است، خانم روالد از قول یک زن متفکر اسلامی می‌نویسد که درباره لزوم ختنه کردن دختران هیچ اشاره‌ای در قرآن و سنت نشده و حتی در قانون برخی از کشورها نیز ممنوع شده است. اما مادران و مادر بزرگ‌ها حتی بدون اطلاع و رضایت مردان خانواده، دختران را ختنه می‌کنند. گویی شبکه‌ای مخفی و گسترده از زنان در این کار دخالت دارد؛ زیرا آنان به لزوم ختنه کردن دختران معتقدند. پس، برخلاف تبلیغات فمینیست‌های غربی، این کار

نشانه‌ای از ستم مردان به زنان نیست. باید با این افسانه مبارزه کرد که «ختنه کردن دختران، باعث عفت و پاکی آنها می‌شود». این مبارزه را خود مسلمانان شروع کرده‌اند و دخالت غربیان در آن فقط به معنای گستاخی و تحمیل الگوهای آنان تلقی شده و مخالفت مسلمانان را در پی داشته است، چه آنان که موافق ختنه‌اند و چه آنان که مخالف‌اند. این امر نشان می‌دهد که برخلاف تز اصلی خانم روالد در کتابش که تغییر در دیدگاه مسلمانان را ناشی از تأثیر غرب می‌داند، فشار غرب نتایج معکوس نیز داشته است؛ زیرا هم با برداشت‌های اشتباه توأم است و هم حاوی این پیام است که مسلمانان باید از غرب درس بگیرند تا پیشرفت کنند. درحالی‌که اگر این مسائل را به خود مسلمانان واگذار کنند، واکنش‌های تدافعی و خصمانه روی نخواهد داد. دیدگاه جامع‌نگر اسلام این امکان را می‌دهد که با استفاده از منابع خود اسلام، با رسوم نادرست مبارزه شود.

ختنه کردن دختران در پیش از اسلام در بعضی از مناطق رایج بوده است و هم‌اکنون در میان غیرمسلمانان هم دیده می‌شود. حتی در غرب مستجدد، عمل جراحی دستگاه تناسلی و برش بخش‌هایی از آن به منظور زیبایی، آزادانه در دسترس افراد ثروتمند است و جزئیاتش بر حسب سفارش آنان انجام می‌شود (کامپلین، دسامبر ۱۹۹۶). با این حال، بسیاری از محققان غربی توجه نمی‌کنند که مسلمانان چه چیزی را رسم اسلامی و چه چیزی را رسم غیراسلامی خود می‌دانند. این محققان رواج ختنه دختران را عملکرد دنیای اسلام و در نتیجه جزئی از دین می‌شمارند. البته این روش آنان، منحصر به مسئله ختنه نیست و در موارد دیگر نیز جاری است. بنابراین، آنان سوءظن دنیای اسلام را برمی‌انگیزند.

با این حال، به‌طور طبیعی، این رسم در حال کمرنگ شدن در کشورهای افریقایی، به‌ویژه در مناطق شهری آنها است. مسلمانانی که این رسم را در کشور خود ندارند، مخالفت شدیدی با آن می‌کنند. این مخالفت با افزایش سطح تحصیلات آنان نسبت مستقیم دارد. رایج‌ترین عقیده در میان مسلمانان آن است که عفت و پاکی دختر با تربیت درست او به دست می‌آید، نه با عمل جراحی. درکمال تعجب، خانم روالد این امر را نیز ناشی از اثر غرب معرفی می‌کند.

## حجاب و حساسیت آن

در زمینه حجاب - که بحث انگیزترین مسئله بین مسلمانان و غیرمسلمانان درباره زنان است - نویسنده مقدمه‌ای خواندنی دارد. او می‌گوید که یک راهبه مسیحی که حجاب دارد، در نظر غربیان، نماد آرامش، پاکی و خلوص مذهبی است؛ ولی یک زن مسلمان باحجاب، نمادی از ستم بر زنان و یا سیاست‌های تعصب‌آمیز تلقی می‌شود. حضور مسلمانان باحجاب در غرب می‌تواند خشم غیرمسلمانان را برانگیزد؛ زیرا آنان به مبارزه طولانی برای آزادی زنان که این قدر برای غرب مهم است، از نظر غیرمسلمانان، لطمه زده و خیانت کرده‌اند. به علاوه، زن باحجاب به طور دائم، مخالفت عملی خود با معیارهای اجتماعی حاکم در غرب را نشان می‌دهد. او حتی ممکن است به این دلیل، هوادار سازمان‌های تروریستی یا همکار آنها در ناپایدار کردن غرب تلقی شود. حتی از دید ناظران مذهبی، او می‌خواهد بگوید من از شما مقدس تر هستم. گاه گفته می‌شود که اینها در عقیده حاکم در غرب ریشه دارد که مذهبی بودن مسئله‌ای فردی و قلبی است و نباید آشکارا بیان شود. پس چرا لباس راهبه پوشیدن، یا کلاه و لباس یهودی داشتن، یا عمامه داشتن سیک‌ها در اروپا به راحتی پذیرفته می‌شود؟ زیرا زن راهبه و مرد یهودی، و حتی مرد سیک (به سبب پیوندهای تاریخی)، «خودی» محسوب می‌شوند؛ اما اسلام در اروپا یک دین بیگانه و حتی متجاوز به شمار می‌رود.

فمینیست‌های مسلمان نظیر هاله افشار، فاطمه مرزیسی، لیلا احمد و نوال السعداوی، به دلایل مختلف باحجاب مخالفت می‌کنند. السعداوی، نویسنده کتاب چهرهٔ عربیان زن عرب، در سخنرانی‌های خود در اروپا از اصطلاح «حجاب مغز» برای بیان تحجر زنان با حجاب استفاده کرده است. مرزیسی می‌گوید قرآن حجاب را الزامی نکرده است (مرزیسی، ۱۹۸۷). لیلا احمد می‌گوید حجاب فقط برای زنان پیامبر (ص) اجباری بوده است (احمد، ۱۹۹۲). این فمینیست‌ها توجه ندارند که بحث اصلی مسلمانان نه در لزوم حجاب، بلکه در نوع حجاب است و اکثر مسلمانان حجاب را نه به عنوان یک نماد سیاسی یا اجتماعی بلکه به عنوان وظیفه‌ای مذهبی می‌دانند. هاله افشار درباره حجاب در ایران می‌نویسد:

برای زنان ایرانی، حجاب آزادی‌بخش است، نه اسیرکننده. آنان معتقدند

حجاب، آنها را ناظر بر دیگران می‌کند و نه دیگران را ناظر بر آنها، و ایشان را از تحمیل‌های صنعت مُد و فشارهای افسانه‌ی زیابودن آزاد می‌کند. در بستر ساختارهای پدرسالارانه که به زندگی زنان شکل می‌دهد، حجاب وسیله‌ای برای دفع مزاحمت جنسی و کسب احترام است. در ایران، حجاب وسیله‌ی آزادشدن از بلای بی‌حجابی و بردگی امپریالیسم، و تسهیل‌کننده‌ی مشارکت کامل زنان در عرصه‌ی عمومی است. (افشار، ۱۹۹۶)

گرچه چنین تحلیلی را فمینیست‌های اسلامی نیز به کار می‌برند و به‌ویژه در بحث با غیرمسلمانان، به‌فراوانی از آن استفاده می‌کنند، به‌قول خانم روالد، دلیل اصلی مسلمانان فراتر از همه‌ی اینها است و آن وظیفه‌ی شرعی آنان است. او اضافه می‌کند حتی آن‌طور که فمینیست‌ها اصرار دارند، حجاب پدیده‌ای اساساً فرهنگی هم نیست که ویژه‌ی زنان طبقات بالا در عربستان قدیم باشد و به اسلام راه پیدا کرده باشد. در این نوع استدلال فمینیست‌ها، چشم‌پوشی از اهمیت مذهبی موضوع، به‌منظور نتیجه‌گیری‌های ازپیش‌تعیین‌شده، قابل مشاهده است.

آنگاه نویسنده، برای یافتن حدود حجاب، به بحث در آیات و روایات می‌پردازد. او می‌نویسد که بیشتر مستندات اسلام درباره‌ی نوع لباس، مربوط به مردان است، نه زنان. اما تقریباً همه‌ی متفکران مسلمان در این زمینه بر نوع لباس زنان متمرکز شده‌اند، نه نوع لباس مردان. اختلاف اصلی در نظرهای آنان این است که آیا زن باید صورت و دست‌های خود را نیز بپوشاند یا خیر. خانم روالد براساس آیات و روایات استدلال می‌کند که پوشش صورت و دست‌ها در صدر اسلام برای زنان پیامبر (ص) وجود داشته اما برای عموم زنان لازم و یا متداول نبوده است. امروزه سلفی‌ها و شافعی‌ها اغلب به وجوب این پوشش معتقدند. سلفی‌ها که در غرب نیز به فراوانی حضور دارند، با وجود فشار غرب، غالباً پوشش صورت و دست‌های زنان را رعایت می‌کنند. فشار غرب سبب شده است که زنان سلفی خود را به محیط‌های بسته‌تری محدود کنند. در میان شافعی‌ها این گرایش وجود دارد که در غرب، پوشش صورت و دست‌ها لازم نیست ولی در کشورهای اسلامی باید آن را رعایت کرد. این را می‌توان واکنش آنان به شرایط روانی زندگی در غرب به حساب آورد. بسیاری از زنان چادری شیعه نیز در غرب، چادر خود را کنار می‌گذارند و از شکل‌های دیگر حجاب استفاده می‌کنند. برخی از متفکران اسلامی، دیدگاهی

پراگماتیستی درباره نوع حجاب دارند و معتقدند نوع حجاب نباید مانع فعالیت روزمره، تحصیل و اشتغال زن مسلمان شود. یکی از آنان می‌گوید کسانی که روپند را برای زنان فعال در جامعه الزامی می‌دانند، ذهنشان درگیر مسائل جنسی است و از نیازهای اجتماعی بی‌خبرند. آنها از زنانی صحبت می‌کنند که در رفاهند و احتیاجی به اشتغال و حضور در جامعه ندارند. آنها از عقاید طبقاتی سخن می‌گویند، نه از دیدگاه‌های اسلامی (دارش، ۱۹۹۵).

خانم روالد این نوع استدلال را نیز ناشی از تأثیر غرب می‌داند که براساس آن زنان مجبورند خارج از خانه کار کنند. او توجه نمی‌کند که در اکثر کشورهای مسلمان، زنان به‌طور سنتی هم در مزارع، بازارها و کارگاه‌ها حضور دارند. به علاوه، همان‌طور که خود روالد معترف است، روپند سبب برانگیختن خشم فراوان غیرمسلمانان و نیز مانع گسترش پیام اسلام که وظیفه هر مرد و زن مسلمان است، می‌شود. پس، علت تغییر در دیدگاه مسلمانان را باید در خود اسلام و در تضمین پیشرفت آن جست‌وجو کرد، نه لزوماً در نفوذ غرب بر آن.

با وجود آنکه دلیل اصلی حفظ حجاب، وظیفه مذهبی مسلمانان است، متفکران اسلامی فلسفه آن را با دقت شرح می‌دهند و پاسخ‌های منظمی را درباره تمایز زن مسلمان، سلامت اجتماعی و روانی او، کسب وقار، اجتناب از مشکلاتی که برای زنان غیرمسلمان و غربی در نوع نگاه جنسی به آنان وجود دارد، و نظایر آن ارائه می‌کنند. آنان اسلام را دین فطری و طبیعی می‌دانند که به واقعیات انسانی و اجتماعی نظر دارد، نه یک ایدئولوژی آرمانی دست‌نیافتنی نظیر نگاه غرب و فمینیست‌ها به جایگاه دلخواه برای زنان. شگفت آنکه خانم روالد حتی این نگرش به اسلام به‌عنوان دین فطری و طبیعی را نیز تحت تأثیر نفوذ غرب می‌داند؛ زیرا توجه به عوامل اجتماعی و روانی را سنت علمی غرب برمی‌شمارد. آیا قرآن و سنت علمی در تاریخ اسلام سرشار از چنین اشاراتی نیستند؟ خانم روالد جهانی‌شدن را علت تغییر در نگرش‌های مسلمانان می‌داند و احساسات غربیان علیه جایگاه زن در اسلام را عامل بازنگری در آیات و روایات معرفی می‌کند. با این حال، توجیحات مسلمانان درباره احکام خود در مقابل انتقادات غرب، لزوماً مورد پذیرش فمینیست‌ها و به‌طور کلی غربیان قرار نمی‌گیرد. برای مثال، دیدگاه رایج

غربی درباره‌ی آزار جنسی زنان چنین نیست که زن باید خود را بپوشاند یا لباس کامل تری بر تن داشته باشد. آنان غالباً این آزار را نتیجه‌ی برتری جویی مردان و وجود سابقه‌ی سوء استفاده در گذشته خود مردان متجاوز می‌دانند. بنابراین، حتی اگر بپذیریم که غرب سبب تغییر در نگرش مسلمانان شده، این تغییر آنچه که غرب طلب کرده، نبوده است.

### نتیجه‌گیری

کتاب زنان در اسلام، تجربه‌ای غربی، کتابی خواندنی، پرنکته و جذاب است که دیدگاهی دقیق از جریان‌ات فکری مسلمانان به خواننده می‌دهد؛ گرچه نویسنده سعی دارد کتابش در نظام فکری و آکادمیک غرب پذیرفته شود (در ابتدای کتاب، حمایت مالی «شورای پژوهشی سوئد در تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی» از آن ذکر شده است). با وجود اصرار او بر تأثیر غرب در غنی شدن دیدگاه‌های اسلامیون درباره‌ی دین اسلام، و عدم توجه کافی او به ویژگی‌های ذاتی اسلام برای غنی کردن دیدگاه‌هایش بر حسب مقتضیات زمان و مکان، ارزش تحقیقات او غیرقابل انکار است.

واکنش‌های مسلمانان در برابر جهانی شدن فرهنگ، تا حدودی گزینشی بوده است. بعضی از پدیده‌ها به خوبی در دل اسلام پذیرفته و در واقع حل و برخی دیگر دفع شده‌اند. هر دوی این واکنش‌ها تحت تأثیر سنت عقلی اسلام و مجموعه غنی آیات و روایات بوده‌اند. اهمیت عقل، عرف و اجتهاد در فقه پویای اسلامی و قواعدی نظیر «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» چیزی نیست که از غرب آمده باشد. در عین حال، هر آنچه دستاورد مثبت غرب یا هر تمدن دیگری بوده، با استقبال اکثر مسلمانان در خدمت اهداف اسلامی قرار گرفته است.

این البته به معنای یکدست بودن واکنش مسلمانان نبوده است. بعضی همچون گروهی از سلفی‌ها با بدبینی و درونگرایی با مظاهر غرب برخورد کرده‌اند و برخی دیگر همچون کسانی که خانم روالد فمینیست مسلمان می‌نامد، ارزش‌ها و افکار غربی را به جای نظام فکری اسلامی نشانده‌اند.

امید می‌رود پژوهشی لااقل به همین جامعی درباره‌ی برخورد فرهنگی شیعیان با

جهان غرب، چه در کشورهای غربی و چه در خود جوامع شیعی، انجام گیرد و انتشار یابد.

### کتابنامه

- ادوارد سعید. ۱۳۷۷. شرق شناسی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- اینگلهارت، رونالد، و نوریس، پپیا. ۱۳۸۲. «اختلاف غرب و جهان اسلام در چیست؟» تهران: مجله جامعه نو، س ۲، ش ۱۶.
- Afshar, Haleh, in: Yamani, Mai, 1996 *Feminism and Islam*, london: Ithaca Press.
- Ahmad, Leila. 1992. *Women and Gender in Islam*. New Haven and London: Yale University Press.
- Anwar, Muhammad. 1987. "Religious Identity in Plural Societies: The Case of Britain," in *Journal of the Institute of Muslim Minorities Affairs*, 2.2/3.1.
- Cosmopolitan* (English Women's magazine), Dec. 1996.
- Darsh, S.M. 1995. *Hijab or Niqab*. London: Dar al Dawa Bookshop.
- Gamble, Sarah (editor). 2001. *The Routledge Companion to Feminism and Post feminism*. London: Routledge.
- Hjarpe, Jan. 1997. "What will be chosen from the Islamic basket?", *European Review*, July. P.267-274
- Khader, Asma, in: *Guadian Weekly*, U.K., 16 Nov. 1997: 23.
- Lewis, Bernard. 1984. *The Jews of Islam*. London: Routledg & Kegan Paul.
- Mclaren, Angus. 1999. *Twentieth-Century Sexuality, A History*. Oxford: Blackwell Publishers Inc.
- Mernissi, Fatima. 1987. *Women and Islam: An Historical and Theological Enquiry*. Oxford: Blackwell.
- Mir-Hosseini, Ziba. 2000. *Islam and Gender, the Religious Debate in Contemporary Iran*. London: I.B. Tauris.
- Roald, Anne Sofie. 1994. *Tarbiya: Education and Politics in Islamic Movements in Jordan and Malaysia*. Stockholm: Almqvist & Wiksell international.